

بررسی پیشینه مداخلات نفت محور قدرت ها و شرکت های بزرگ در کشورهای نفت خیز

فاطمه صالحی ویشکائی

کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس

چکیده

کشورهای نفت خیز در حال توسعه در خلال چند دهه گذشته شاهد حرکت های اجتماعی و سیاسی در خور توجهی برای اعمال حاکمیت موثر بر منابع خدادادی و کسب سهم بیشتری از مزایای حاصل از بهره بردای از این منابع بوده اند. شرکت های چندملیتی به عنوان ابزار عمده نظام سرمایه داری جهانی در رابطه با گسترش دامنه نفوذ و سلطه خود در کشورهای جهان سوم نقش برجسته ای ایفا نمودند. اساسا صنعت و بازار نفت در ابتدای شکل گیری خود با پدیده گول های بزرگ و انحصارگر نفتی روبرو شد. این شرکت های بزرگ حتی در کشورهای سرمایه داری رویکردی انحصارگر در فعالیتهای خود داشتند و همین رویکرد را با شدت بیشتری در کشورهای نفت خیز در حال توسعه به کار گرفتند. در دوره ای که به عصر امتیازهای نفتی موسوم شده، این شرکتها عموما با پشتیبانی کشورهای متبوع خود، موفقیت مسلطی در کشورهای صاحب نفت پیدا کردند. در این مقاله در بررسی تحولات تاریخی مرتبط با مبارزات نفتی در کشورهای نفت خیز از روش تاریخی و در بررسی ویژگی های عملکردی شرکت های نفتی و ویژگی های جنبش های ضد استعماری، از روش توصیفی استفاده می شود.

واژگان کلیدی: نفت، قدرت ها و شرکت های چندملیتی، کشورهای نفت خیز، مداخلات نفتی.

۱. مقدمه

در خلال چند دهه گذشته در کشورهای نفت خیز در حال توسعه، حرکت های اجتماعی و سیاسی قابل توجهی تحت عنوان ناسیونالیسم نفتی، با هدف اعمال حاکمیت و مالکیت مؤثر بر ذخایر نفت (ملی کردن صنعت نفت) و مقابله با اقدامات سلطه جویانه شرکت های بزرگ نفتی و قدرتهای حامی آنها (استقلال سیاسی و اقتصادی) شکل گرفت. با توجه به امپریالیسم و ماهیت و ویژگی های آن، اعمال کنترل در سرزمینی در هر حوزه و جنبه ای صورت گیرد، حوزه های دیگر را نیز متأثر می سازد. همچنان که در کشورهای نفت خیز در حال توسعه حضور و اقدامات شرکتهای نفتی خارجی و حامیانشان با اهداف امپریالیستی، می تواند استقلال سیاسی این کشور را تحت الشعاع قرار دهد. این مقاله به بررسی پیشینه مداخلات قدرت های بزرگ در کشورهای نفت خیز اختصاص دارد. در واقع باید توجه داشت که ناسیونالیسم نفتی در پاسخ این مداخلات پدید آمد و بنابراین بررسی این مداخلات می تواند دریچه بهتری به روی علل شکل گیری حرکت های ناسیونالیستی نفتی در کشورهای نفت خیز بگشاید. این مقاله بررسی تاریخی خود را از ابتدای قرن بیستم شروع می کند و تا دهه ۱۹۷۰ تحولات مرتبط را به شکلی منظم مورد بررسی قرار می دهد.

۲. رقابت های نفتی قدرت های بزرگ و شرکت های وابسته به آنها

کشورهای بزرگ غربی همچون آمریکا، انگلیس و فرانسه، همواره اعمال کنترل بر عرضه نفت را به عنوان جزئی از سیاست خارجی خود دنبال کرده اند. از این منظر می توان گفت روابط بین المللی مرتبط با نفت خصلتی مرکانتیلیستی داشته است که در آن دولت ها و شرکت ها به طور فعال و هماهنگ در عرضه ی تجارت بین المللی با هم همکاری می کنند (Nowel, 1994:12).

در اوایل قرن بیستم، قدرت های بزرگ، تلاش کردند حضور خود را در خاورمیانه تقویت کنند که این تلاش ها با درجات متفاوتی از موفقیت همراه بوده است. این قدرت ها برای تحکیم نفوذ خود، به جستجوی متحد و شریک برای خود پرداختند و به طور عمده به زمامداران خودکامه یا نظامیان رو می آوردند تا از طریق آنها نظم مطلوب خود در منطقه سر و سامان دهند. مبادله ی نفت و اسلحه بخش مهمی از این داستان بوده است. در این حال، رابطه ی ایالات متحده و عربستان، بیشترین اهمیت و پیامد را به همراه داشته و بیش از دیگر پیوندها دوام آورده است. تلاش فرانسه برای ورود به بازی نفت منطقه به دهه ی ۱۹۲۰ در عراق باز می گردد. پس از آن نفوذ این کشور در مسائل نفت منطقه با افت و خیزهایی همراه شد. فرانسه در خلال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، یکی از مهمترین منابع تأمین اسلحه ی عراق بود و بدین ترتیب روابط دو کشور رو به گسترش نهاد. فرانسه بار دیگر در دهه ی ۱۹۹۰، حضور گسترده ای در عملیات نفتی در عراق پیدا کرد (Noreng, 2006:55).

تلاش و رقابت قدرت های بزرگ برای بسط نفوذ خود در خاورمیانه، بخش مهمی از تحولات این منطقه را در قرن بیستم میلادی شکل داده است. به طور کلی سه قدرت انگلیس، آمریکا و فرانسه از یک سو به دنبال کاهش نفوذ رقیبان خود یعنی آلمان و شوروی در منطقه بودند و از سوی دیگر برای بسط نفوذ خود در منطقه تلاش می کردند. در اوایل قرن بیستم، رقابتی جدی بر سر نفت میان انگلیس و فرانسه در منطقه وجود داشت. فرانسه در دهه ی ۱۹۲۰ تلاش داشت آمریکا را از ورود به عراق باز دارد (Tugengdhat and Hamilton, 1965:82). در دوره جدید نیز که ایالات متحده با هر دو کشور عراق و ایران دچار تعارض شد، زمامداران واشنگتن تلاش داشته اند در برابر حضور فرانسه در صنعت نفت ایران و عراق مانع ایجاد کنند. به طور کلی بازی رقابتی قدرت های بزرگ برای تقویت حضور و نفوذ خود در منطقه ی نفت خیز خاورمیانه، از اجزای همیشگی سیاست خارجی نفتی آنها به شمار می رفته است.

در طول دوره ی قرن بیستم، دولت های غربی همواره در بازار انرژی مداخله کردند. پیش از آغاز جنگ جهانی اول، دولت انگلیس ۵۱ درصد از سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را خریداری کرد و با این کار در عمل کنترل این شرکت سهامی خصوصی را در دست گرفت. هدف از این کار، تضمین دسترسی نیروی دریایی انگلیس به نفت ایران بود. در خلال جنگ جهانی

اول، دسترسی به نفت به پیروزی نیروهای متفقین در جنگ یاری رساند. در این حال، وابستگی فرانسه به نفت واردتی سبب شد دولت این کشور، برای تضمین عرضه نفت در بازار دخالت کند (Nowell, 1994: 148). پس از جنگ جهانی اول که اهمیت نفت در رقابت های بین المللی بیشتر مشهود شد، ایالات متحده، فرانسه و بریتانیا بر سر کنترل نفت خاورمیانه درگیر شدند. از آن پس ایالات متحده، نفوذی قاطع در بازار نفت جهان پیدا کرده و موقعیتی مستحکم در خاورمیانه برای خود ایجاد نموده است (Shocffer, 1986: 40).

به لحاظ تاریخی، کشورهای عمده مصرف کننده نفت جهان، منافع نفتی خود را تنها به تکیه بر نیروهای بازار و روابط تجاری و اقتصادی با کشورهای صادر کننده دنبال نکرده اند بلکه در مواقعی از حضور نظامی در مناطق نفت خیز نیز بهره گرفته اند. از سوی دیگر کشورهای صادر کننده نفت نیز از دهه ۱۹۷۰، استقلال عمل بیشتری به ویژه در سیاست نفتی خود پیدا کردند. اما این کشورها برای تقویت موقعیت خود در رقابت های منطقه ای، به قدرت های بزرگ روی آورده اند. حضور قدرت های فرامنطقه ای در خاورمیانه در بروز رقابت ها و تشدید خصومت ها میان کشورهای نفت خیز منطقه بی تاثیر نبوده و به طور کلی مدیریت اختلافات میان کشورها، به عنوان توجیهی برای حضور قدرت های خارجی مورد استفاده قرار گرفته است.

۳. پیشینه مداخلات نفت محور غرب در خاورمیانه

تا اینجا به مباحثی کلی درباره پیوندهای پیچیده میان نفت و عناصر قدرت در عرصه داخلی و بین المللی اشاره شد. در ادامه سیر تحول مرتبط با مداخلات قدرت های غربی در خاورمیانه مورد بررسی قرار گرفته است.

۳-۱- تحکیم موقعیت نفتی انگلیس در ایران

داستان نفت خاورمیانه با فوران چاه نفت مسجد سلیمان در سال ۱۹۰۸ در ایران آغاز شد. ایران در سال ۱۹۰۱ امتیاز بهره برداری از نفت خود را به یک تبعه انگلیسی به نام دارسی اعطا کرد و در نهایت پس از هفت سال، فعالیت های اکتشافی به ثمر رسید. یکی از واقعیتهای جالب توجه درباره کشف نفت در مسجد سلیمان، توان بسیار بالای تولید چاه ها در این منطقه بود. در واقع مسجد سلیمان در زمان خود، پربازده ترین میدان نفتی جهان شد. در این زمان توان نسبی تولید یک چاه در امریکا، تنها ۴۵ بشکه در روز بود در حالیکه در مسجد سلیمان یک چاه به تنهایی ۹۱۰۰ بشکه نفت تولید می کرد. افزون بر این، ظرفیت برداشت از یک چاه نفت در منطقه در خلال ۳۰ سال، به طور متوسط ۲۰۰۰ بشکه در روز بود. (راسخی لنگرودی، ۱۳۸۶: ۵۰) این امر از ویژگی ممتاز میدان های نفتی حوزه خلیج فارس در زمینه تولید بسیار کم هزینه نفت حکایت داشت. واقعیتی که بعدها هر چه بیشتر نمایان شد.

عملیات شرکت نفت ایران و انگلیس، در فاصله سال های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴، یعنی زمان آغاز جنگ جهانی اول به سرعت پیشرفت کرد. در این زمان، اهمیت نفت در صنایع و امور نظامی به طور مستمر در حال افزایش بود. تا سال ۱۹۱۴، سی حلقه چاه در مسجد سلیمان حفر شد و یک خط لوله از مسجد سلیمان به آبادان کشیده شد تا در آنجا زمینه پالایش و صدور نفت فراهم شود (ذوقی، ۱۳۷۴: ۷۰-۶۹).

وزارت دریاداری انگلیس که از مدت ها قبل ایده تغییر سوخت کشتی های جنگی خود را از زغال سنگ به نفت دنبال کرده بود در سال ۱۹۱۴، قراردادی با شرکت نفت ایران و انگلیس منعقد کرد که به موجب آن دولت با ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار لیره سرمایه گذاری و تصاحب ۵۱ درصد سهام شرکت، بزرگترین سهام دار آن شد و حق نظارت کامل بر شرکت را به دست آورد (همان، ۷۷).

در واقع چرچیل از کنترل نفت ایران توسط دولت بریتانیا اطمینان داشت. او حتی پیش از تصویب لایحه خرید سهام شرکت نفت ایران و انگلیس در پارلمان، ۱۶۶ کشتی مختلف جنگی برای ناوگان نیروی دریایی انگلیس ساخته بود که سوخت همه آن ها با نفت بود. به این ترتیب، کنترل نفت ایران برای نیروی دریایی انگلیس به مسأله مرگ و زندگی امپراتوری بریتانیا تبدیل

شد زیرا در این هنگام رقابت های مستعمراتی در اروپا به اوج خود رسیده بود و تنها ابزار برتری انگلیس در برابر قدرت آلمان که به سرعت توسعه پیدا می کرد، نیروی دریایی آن بود (رئیس طوسی، ۱۳۷۴: ۱۸-۱۴).

این تحول، سبب شد شرکت نفت ایران و انگلیس از حالت یک شرکت خصوصی تجاری خارج شود و به بازوی پر قدرت سیاسی، اقتصادی و استراتژیک امپریالیسم انگلیس و ابزار اعمال نفوذ و مداخله بریتانیا در ایران و منطقه تبدیل گردد. همراه با این تغییر، سیاست دولت انگلیس در ایران نیز به تدریج تحول بزرگی را تجربه کرد مرکز ثقل منافع و مصالح بریتانیا و دیپلماسی آن کشور در ایران، از مسأله هندوستان به مسأله نفت تغییر پیدا کرد (ذوقی، ۱۳۷۴: ۷۸-۷۷).

اهمیت نفت در رقابت میان قدرت های بزرگ به ویژه در خلال جنگ جهانی اول، نفوذ استعماری خود را برای کنترل هر چه بیشتر نفت در کشور افزایش داد. این موضع امپریالیستی انگلیس در گرایش دولتمردان ایران به آلمان در دوره ی منتهی به جنگ جهانی دوم نقش مهمی داشت. در این زمان، قدرت چانه زنی به نسبت پایین ایران در برابر شرکت نفت جنوب در دو عامل ریشه داشت: یکی حضور انحصاری شرکت در ایران که با سیاست امپریالیستی ناوچه های توپدار دولت بریتانیا که کنترل نظامی و سیاسی خلیج فارس را در دست داشت، پشتیبانی می شد. دوم اینکه رژیم اقتدارگرای رضا شاه از اکثر جمعیت شهری و عشایر دور شده بود و به هیچ وجه از پشتیبانی زمینداران نیز مطمئن نبود و به شدت به دستگاه مستبدانه و حامی پرور اداری - نظامی خود تکیه داشت. در این حال نمی توانست ریسک ریاضت مالی را تحمل کند (کارشناس، ۱۳۸۲: ۲۴-۱۲۳).

۳-۲ رقابت نفتی در بین النهرین (عراق)

به طور کلی سیاست استعماری انگلیس در اوایل قرن بیستم برای بسط نفوذ خود در منطقه ی خاورمیانه، تضعیف قدرت های مستقل و چالشگر احتمالی در برابر منافع نفتی این کشور بود. از این رو می توان گفت منافع نفتی بریتانیا در تجزیه ی امپراتوری عثمانی و قطعه قطعه شدن سرزمین های عربی نقش مهمی داشت (McBeth, 1985: 74).

انگلیس و فرانسه بر پایه ی توافق سایکس - پیکو در سال ۱۹۱۶، نقشه تجزیه سرزمین های جدا شده از عثمانی را پایه ریزی کردند. از یک منظر این امکان وجود داشت که کشوری بزرگ شامل لبنان، سوریه و عراق به همراه حجاز و اردن کنونی، تشکیل گردد که مرزهای آن به دریای سرخ، مدیترانه و خلیج فارس منتهی می شد. این امر به معنای شکلگیری یک کشور بزرگ؛ جمعیت فراوان و منابع عظیم طبیعی و از جمله نفت بود. با این همه ظهور چنین قدرت بزرگی با سیاست بریتانیا در منطقه در تعارض بود. چرا که کنترل بر نفت به ویژه در خلال جنگ جهانی اول، به اولویتی عمده در سیاست انگلیس تبدیل شده بود (Bromley, 1994: 74). از جمله توافقات جالب توجهی که در این زمان میان انگلیس و فرانسه صورت گرفت، انتقال منطقه ی نفت خیز کرکوک از کنترل فرانسه به کنترل انگلیس و در نتیجه ایجاد کشور عراق با ضمیمه کردن کرکوک کردنشین به مناطق عرب نشین بصره و بغداد بود. فرانسه در ازای این کار سهم مشخصی در نفت منطقه بین النهرین پیدا کرد (McBeth, 1985: 32).

در سال های ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸، مصرف نفت در سطح جهان به شدت افزایش یافت و بهای نفت رو به افزایش گذاشت. این وضع که با کمبود نفت همراه شده بود، نیاز حیاتی نفت برای انگلیس و مؤسسات و سرمایه های این کشور را نشان داد و بار دیگر توجه مقام های بریتانیایی را به نفت بین النهرین جلب کرد. در این مقطع چشم انداز روشنی درباره ی پیدا کردن نفت در دیگر نقاط داخل امپراطوری وجود نداشت. در همین ارتباط سرموریس هنکی، وزیر قدرتمند کابینه جنگ بریتانیا به آرتور بالفور وزیر خارجه نوشت: "در جنگ آینده، نفت نقشی بازی خواهد کرد که در جنگ کنونی زغال سنگ بازی کرد یا دستکم اهمیتی برابر با یکدیگر خواهند داشت. تنها منابع بالقوه ی نفتی که می توانیم زیر سلطه ی بریتانیا در آوریم، منابع ایران و بین النهرین است. از این رو تسلط بر منابع و ذخایر نفت «یک هدف درجه اول جنگی» برای بریتانیا محسوب می شود" (یرگین، ۱۳۷۶، ج اول: ۳۳۳).

در دوره پس از جنگ جهانی اول، شرکت های بزرگ نفتی همچون استاندارد نیوجرسی، شل و شرکت نفت ایران وانگلیس، احساس می کردند برای تقویت موضع تجاری خود به حمایت دولت های متبوعشان نیازمندند. در طرف دیگر قضیه، خود دولت ها بودند که به تضمین تداوم جریان نفت و مصالح و منافع ملی در صنعت نفت علاقمند شده بودند (همیلتون، ۱۳۷۳: ۱۰۵).

در آوریل سال ۱۹۲۰، شورای عالی متفقین البته بدون حضور امریکا تشکیل جلسه داد تا اختلافات بی شماری را که پس از جنگ پیش آمده بود رفع کند. یکی از موارد اختلاف نفت خاورمیانه بود. در این اجلاس نخست وزیران انگلیس و فرانسه قرارداد مصالحه آمیز سن ریمو را به امضا رساندند که بر پایه ی آن، بین النهرین به صورت تحت الحمایه ی بریتانیا درآمد و البته ۲۵ درصد نفت آن در عوض نصیب فرانسه شد.

فرانسه از دعاوی خود بر موصل دست برداشت و بریتانیا هم این نکته را کاملاً روشن کرد که هر کمپانی خصوصی نفتی که بخواهد در بهره برداری از میدان های نفتی بین النهرین شرکت کند، باید تحت کنترل دولت آن کشور باشد. البته هنوز معلوم نبود که واقعاً در منطقه نفت وجود دارد یا نه (یرگین، ۱۳۷۶، ج اول: ۳۳۵).

فرانسه نیز در سال ۱۹۲۳ برای پیگیری مطمئن تر منافع نفتی خود "شرکت نفت فرانسه" را ایجاد کرد که دولت در آن کنترل فراوانی داشت. مقام های فرانسوی قصد داشتند این شرکت، به عنوان "بازوی صنعتی اقدامات دولت" در زمینه ی نفت عمل کند و فرانسه از طریق آن بتواند به عنوان معارض اصلی در مبارزه برای به دست آوردن ثروت نفتی خاورمیانه عمل کند. (همان، صص ۳۷-۳۳۴) با این حال توافق دو دولت انگلیس و فرانسه در تقسیم منابع نفتی بین النهرین، سبب برآشفته شدن دولت ویلسون در امریکا شد. واشنگتن مصرانه از دولت های اروپایی خواست از سیاست درهای باز پیروی کنند و شرکت های امریکایی را نیز در امتیازات نفتی منطقه سهیم سازند (همیلتون، ۱۳۷۳: ۱۰۹).

در فاصله ی سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰، بهای نفت در امریکا حدود ۵۰ درصد افزایش یافت و به بشکه ای ۲ تا ۳ دلار رسید. این وضع نگرانی ها درباره ی تأمین تقاضای آتی از ذخایر نفتی موجود در امریکا را افزایش داد و امریکایی ها را به جستجو منابع نفتی در خارج از کشور ترغیب کرد. امریکایی ها در این زمان چشمان خود را بیشتر به خاورمیانه و بین النهرین دوخته بودند که زیر قیومیت بریتانیا قرار داشت. اما ظواهر امر نشان می داد دروازه های آنجا به رویشان گشوده نیست. قرارداد سن ریمو که طی آن نفت احتمالی بین النهرین میان بریتانیا و فرانسه تقسیم شده بود، دولت واشنگتن و کمپانی های نفتی امریکایی را به شدت بر آشفته. چشم انداز کمبود نفت و بدگمانی امریکا درباره ی خیانت انگلیسی ها، سبب شد رابطه ی دولت امریکا با شرکت های نفتی این کشور دوباره تقویت شود (یرگین، ۱۳۷۶، ج اول: ۴۵-۳۴۴).

۳-۳ قرارداد خط سرخ و تقسیم منابع نفتی خاورمیانه

موضع منفی ایالات متحده درباره ی تقسیم منابع نفتی در بین النهرین که حتی به طرح تهدید در کنگره مبنی بر تحریم فروش نفت به بریتانیا کشیده شد، سبب نرم شدن موضع بریتانیا در قضیه نفت بین النهرین گردید و مقام های لندن به این نتیجه رسیدند که در چارچوب مصالح کلی این کشور، بهتر است برای امریکا در نفت بین النهرین سهمی در نظر بگیرند. سرانجام در سال ۱۹۲۷، پس از دو سال عملیات اکتشافی، چاه نفت در منطقه ی کرکوک فوران کرد و به امید ها درباره ی پیدا کردن نفت در عراق، تحقق بخشید. به فاصله ی چند ماه بعد، کنسرسیومی از شرکت های نفتی انگلیسی، امریکایی و فرانسوی، برای بهره برداری از نفت منطقه تشکیل شد. هر یک در شرکت های رویال داچ شل، نفت انگلیس و ایران، نفت فرانسه و شرکت امریکایی توسعه نفت خاور نزدیک، ۲۳/۷۵ درصد از سهم نفت منطقه را از آن خود کردند و ۵ درصد باقی مانده نیز به یک سرمایه گذار ارمنی به نام گلبنگیان واگذار شد که از مدت ها قبل در منطقه فعالیت نفتی کرده بود (همان، صص ۶۰-۳۵۸).

این توافق بر سر تقسیم منابع نفتی بین النهرین، زمینه توافقی گسترده تر در تقسیم منابع نفتی خاورمیانه را میان شرکت های بزرگ نفتی و دولت های متبوعشان فراهم کرد. این توافقات به این معنا بود که رقابت های ملی گرایانه ای که در فاصله کوتاهی

پس از جنگ جهانی اول میان قدرت های بزرگ بر سر کنترل بر منابع نفت جهان روی داده بود، اکنون جای خود را به همکاری و تقسیم منافع می داد (همیلتون، ۱۳۷۳: ۱۱۳).

توافق سه قدرت بزرگ انگلیس، آمریکا و فرانسه بر سر تقسیم منافع نفتی در عراق، به امضای یک قرارداد دیگر نیز منجر شد که از آن به عنوان، قرارداد خط سرخ یاد می شود. محدوده خط سرخ در واقع بخش عمده ی سرزمین های بجا مانده از سرزمین های امپراتوری عثمانی را در بر می گرفت و از ترکیه در شمال تا کل شبه جزیره ی عربستان را در بر می گرفت و تنها کویت از محدوده ی آن خارج بود. شرکت کنندگان در قرارداد خط سرخ این حق را از خود سلب کردند که در داخل مناطق جزو حوزه قرارداد، هر گونه فعالیت نفتی انجام دهند مگر با مباشرت و همکاری یکدیگر. این توافق در واقع به نوعی چارچوب فعالیت های نفتی در خاورمیانه را ترسیم می کرد اما هیچ گاه در عمل مورد توجه قرار نگرفت و در مدت چند دهه به مناقشات و درگیری های جدی در میان طرفین منجر گردید (یرگین، ۱۳۷۶، ج اول: ۶۱-۳۶۰).

توافق بر سر تقسیم منابع نفتی خاورمیانه، یک سال بعد به توافقی گسترده تر میان شرکت های نفتی برای تقسیم منابع نفتی در کل جهان منجر شد. این توافق که با عنوان قرارداد آچناکاری از آن یاد می شود، جلوگیری از رقابت مخرب شرکت های بزرگ نفتی را مد نظر قرار داده بود و بر پایه آن، کنترل قیمت نفت بر مبنای واحد و رعایت موقعیت نفتی و سود شرکت ها در مناطق مختلف توسط رقبا تضمین شده بود. در این توافق ابتدا سه شرکت بزرگ استاندارد نیوجرسی، شل و شرکت نفت ایران و انگلیس حضور داشتند و سپس شرکت های گلف، استاندارد کالیفورنیا، نگزاکو و استاندارد نیویورک (موبیل) نیز به آن پیوستند. در عین حال توافق بیشتر جنبه تفاهنامه داشت تا قراردادی لازم الاجرا (همیلتون، ۱۳۷۳: ۱۱۷).

۳-۴ نفوذ ایالات متحده به مناطق نفت خیز خاورمیانه

شرکت های نفتی امریکایی در شرایطی به امتیاز نفت در عربستان راه یافتند که بریتانیا به دلایلی مشخص انگیزه ای برای ورود به عرصه اکتشافات نفت در عربستان نداشت: نخست اینکه شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت نفتی رویال داچ شل که بخش مهمی که از آن در اختیار انگلیس بود در این زمان به نفت فراوانی دسترسی داشتند و حتی نمی دانستند عرصه ی نفتی دیگر برایشان جذابیتی نداشت. دوم اینکه دولت سعودی که به شدت در تنگنای مالی قرار داشت، برای اعطای امتیاز پیش از هرگونه عملیات اکتشافی مبلغ زیادی مطالبه می کرد که شرکت های انگلیسی مایل به پرداخت آن نبودند. سوم اینکه شرکت های انگلیسی درباره ی وجود نفت در عربستان تردید جدی داشتند. در این فضا شرکت امریکایی استاندارد کالیفورنیا پا پیش گذاشت و با پذیرش شروط دولت عربستان، امتیازی نفتی را در سال ۱۹۳۳ در این کشور به دست آورد (یرگین، ۱۳۷۶، ج اول: ۱۵-۵۱۱). این شرکت در سال ۱۹۳۲ در بحرین به نفت رسیده بود.

از آنجا که طرف های حاضر در قرارداد خط سرخ که در شرکت نفت عراق حضور داشتند خود مایل پذیرش شروط دولت عربستان برای دریافت امتیاز نشده بودند، امتیاز اعطا شده با شرکت سوکال نمی توانست زیر سوال برود. در عین حال، شرکت های عضو کمپانی نفت عراق سه سال بعد برای جبران موقعیت از دست رفته، امتیازی با شرایط بسیار سنگین تر در منطقه ی حجاز عربستان به دست آوردند که حدود آن تا ماورای اردن و یمن پیش می رفت اما کمپانی نفت عراق هرگز موفق به پیدا کردن نفت در این منطقه نشد (همان، صص ۱۷-۵۱۶).

کسب امتیاز نفتی شرکت سوکال در بحرین و عربستان حساسیت انگلیس نسبت به توسعه نفوذ آمریکا در منطقه را افزایش داد. به ویژه زمانی که شرکت سوکال در بحرین به نفت رسید، توجهات درباره ی وجود نفت به حاشیه جنوبی خلیج فارس نیز معطوف شده بود. مشکلی که در این زمان انگلیس برای مقابله با توسعه ی نفوذ آمریکا در فعالیت های نفتی در منطقه با آن روبرو بود این بود که تمایل نداشت با موضع گیری سرسختانه در برابر شرکت های امریکایی، به روابط دو کشور در جنبه های دیگر آسیب بزند. در ضمن شرکت های نفتی انگلیسی به ویژه شرکت نفت ایران و انگلیس، به سبب دسترسی فراوان به نفت ایران، درباره ی توسعه حوزه ی فعالیت خود به دیگر مناطق تردید داشتند و تنها انگیزه ی آن ها برای این کار می توانست

جنبه ای تدافعی داشته باشد و صرفاً می توانست با هدف جلوگیری از دست یافتن رقبا به امتیاز نفت در دیگر مناطق توجیه گردد.

به هر حال اوضاع در کویت به گونه ای پیش رفت که هر دو کشور انگلیس و آمریکا به طور مشترک در این کشور به فعالیت نفتی بپردازند. شرکت گلف از جانب آمریکا و شرکت نفت ایران و انگلیس از جانب بریتانیا در دسامبر سال ۱۹۳۳، امتیاز فعالیت نفتی در کویت را به دست آوردند. در هر حال مقرر شد تمام عملیات نفتی زیر نظر انگلیسی ها انجام پذیرد. بر اساس این امتیاز، دو شرکت با پرداخت ۱۷۹ هزار دلار، به مدت ۷۵ سال امتیاز بهره برداری از نفت در کویت را به دست آوردند (همان، ص ۵۲۶).

نفت هر دو کشور کویت و عربستان به فاصله ی چند هفته در ابتدای سال ۱۹۳۸، کشف شد. از همان ابتدا مشخص شد که مقدار نفت کشف شده بسیار زیاد است. کشف نفت در عربستان سبب شد رقابتی جدی توسط دیگر کشورها شامل آلمان، ژاپن و ایتالیا، برای دسترسی به امتیاز نفت در این کشور آغاز شود. این سه کشور که بعداً دول محور در جنگ جهانی دوم را تشکیل دادند، در این زمان نا امیدانه برای یافتن جای پای در خاورمیانه جهت پیدا کردن نفت بودند. بخشی از اندیشه استراتژیک آلمان و ژاپن در دوره جنگ جهانی دوم از نیاز هر دو کشور به تأمین نفت ناشی می شد. هر دو کشور فاقد منابع نفت در داخل بودند و هجوم آلمان ها به منابع نفتی در رومانی و تجاوز نظامی ژاپن به اندونزی با هدف دستیابی مطمئن به نفت صورت گرفت. هر دو کشور سرمایه های کلانی را برای تهیه نفت مصنوعی از ذغال سنگ و دیگر منابع فسیلی صرف کرده بودند با این همه تولید از این منابع برای تأمین نیازهای ماشین جنگی آنها کافی نبود (همیلتون، ۱۳۷۳: ۱۱۸).

تولید نفت عربستان در سال ۱۹۴۰، به ۲۰ هزار بشکه در روز رسید اما مشخص شد که امکان افزایش بسیار زیادی دارد. با این حال رخدادهای مرتبط با جنگ جهانی دوم، سبب توقف عملیات نفتی به طور موقت شد. متفقین دهانه ی چاه های نفت کویت را با سیمان بستند تا مبادا به دست نیروهای آلمانی بیافتند. در عربستان نیز عملیات نفتی به شدت محدود شد و تمامی طرح های سرمایه گذاری به حال تعلیق در آمد (یرگین، ۱۳۷۶، ج اول: ۳۲-۵۳۱).

در زمان جنگ شمار کارشناسان نفتی آمریکا در عربستان بسیار کاهش یافت و به صد نفر رسید. آنها در این زمان در واقع در عملیات توسعه میدان ها نقشی نداشتند بلکه مسیر فعالیتشان در جهت عکس بود. مهمترین وظیفه این کارشناسان حفظ چاه های موجود در برابر خطر بمباران بود. در ضمن آنها اکثر چاه ها را با سیمان بستند و سر آنها را پوشاندند. آنها همچنین طرح هایی را آماده کرده و در دست اجرا داشتند تا در برابر پیشروی احتمالی نیروهای آلمان به کلی چاه ها را منهدم کنند و آلمان ها را از بهره برداری از نفت منطقه محروم سازند. بر اساس همین منطق، تدابیر مشابهی برای چاه های نفت ایران و عراق اندیشیده شد و تمامی این طرح ها با هماهنگی با مقامات نظامی و سیاسی آمریکا و بریتانیا تنظیم شده بود (همان، صص ۸۶-۶۸۷).

۳-۵ ورود رقبای جدید به خاورمیانه و نقض اصل ۵۰-۵۰

در دوره پس از جنگ جهانی دوم ذخایر نفت خاورمیانه، بیش از پیش عظمت خود را به رخ همگان کشید. این وضع به طور طبیعی تقاضاهای بیشتری برای ورود دیگر قدرت ها به عرصه ی امتیازهای نفتی در منطقه مطرح شد. با این همه شرکت های نفتی انگلیس و آمریکا و تا اندازه ی کمتر فرانسه، عملاً فضایی برای حضور دیگر قدرت ها در منطقه باقی نگذاشته بودند. یکی از قدرت هایی که تلاش کرد به هر ترتیب، سهمی از منافع نفتی خاورمیانه نصیب خود کند، ایتالیا بود. انریکو ماتئی، رئیس شرکت نفتی انی ایتالیا قصد داشت این شرکت را در طراز شرکت های نفتی آمریکایی و اروپایی در سطح جهان بالا بکشد و برای این کار ورود به خاورمیانه تنها راه ممکن بود. در زمان مذاکرات برای تشکیل کنسرسیوم نفت ایران که در پی سقوط دولت مصدق صورت گرفت، ماتئی خواهان دریافت سهمی از نفت ایران شد اما شرکت های کنسرسیوم این درخواست را جدی نگرفتند. در واقع در تقسیم سهم نفت ایران میان شرکت های نفتی قرارداد خط سرخ تا اندازه ی زیادی مورد توجه قرار گرفت

هر چند که ایران از ابتدا جزو محدوده ی قرارداد خط سرخ نبود. به همین علت بود که برای شرکت نفت فرانسه نیز سهم ۶ درصدی در کنسرسیوم نفت در نظر گرفته شد. با این حال شرکت های امریکایی و اروپایی دلیلی برای در نظر گرفتن سهمی برای شرکت ایتالیایی انی نداشتند.

مائتی که شخصیتی ماجراجو و بلند پرواز داشت، از تلاش برای ورود به عرصه ی نفت خاورمیانه باز نایستاد. او شرکت های بزرگ نفتی را متهم کرد که یک کارتل بین المللی تشکیل داده وعملاً ذخایر نفت دنیا را در انحصار خود گرفته اند. وی در این ارتباط اصطلاح معروف "هفت خواهران نفتی" را به کار می گرفت که مقصود از آن اتحاد ۵ شرکت بزرگ نفتی امریکا و دو شرکت نفتی انگلیس برای تقسیم ذخایر نفت جهان بود. در هر حال رخدادهای سال ۱۹۵۶، که به شکست حمله ی انگلیس، فرانسه و اسرائیل به کانال سوئز منتهی شد، موقعیت مناسبی را برای مائتی فراهم کرد تا یک بار دیگر برای ورود به نفت خاورمیانه تلاش کند.

از سوی دیگر بحران کانال سوئز، اهمیت تضمین دسترسی به نفت وارداتی را برای کشورهای مصرف کننده فاقد نفت همچون ژاپن بیش از پیش گوشزد کرد. ژاپن که در راه صنعتی شدن سریع گام بر می داشت به طور کامل در زمینه نفت به عملیات شرکت های نفتی امریکایی و اروپایی وابسته بود و در این زمان تلاش کرد به شکل مستقیم تر و مستقل تری مسائل انرژی خود را مدیریت کند. بهترین راه برای این کار حضور در فعالیت های نفتی در منطقه خاورمیانه بود.

واقعیت این است که برای قدرت های دیر آمده به عرصه امتیازهای نفتی منطقه خاورمیانه، بهترین حربه نقض اصل ۵۰-۵۰ در تقسیم سود فعالیت های نفتی و در نظر گرفتن سهم بیشتر برای کشور صاحب نفت بود. هر چند که این اقدام از نظر شرکت های بزرگ نفتی و کشورهای حامی آنها، نوعی تخطی از اصل رایج در صنعت نفت به حساب می آمد و در اصطلاح وزارت خارجه ی انگلیس به معنای ارتکاب "گناه کبیره" بود، برای یافتن جای پا ظاهراً چاره ی دیگری برای شرکت های جدید وجود نداشت (یرگین، ۱۳۷۶، ج دوم: ۸-۸۵۷).

پس از بحران سوئز، مائتی تصمیم گرفت از شرایط پدید آمده پس از این بحران بهره برداری کند. در پی رایزنیهای مائتی با شاه و مقامهای ایرانی، در نهایت قراردادی در چارچوب قرارداد مشارکت میان شرکت آجیب مینراریا که از شرکتهای فرعی انی به حساب می آمد با ایران به امضا رسید. این قرارداد اصل تصنیف در قراردادهای نفتی را بر هم ریخت چرا که براساس آن سود حاصل از استخراج و فروش نفت به نسبت ۷۵ به ۲۵، به نفع ایران تقسیم شد. در واقع مائتی تلاش کرد با پذیرش چنین شرایطی در قرارداد نفتی با ایران، انحصار ایجاد شده توسط شرکتهای بزرگ بر بازار نفت را درهم بشکند (همان، ۶۴۹).

بدین ترتیب ژاپنی ها در سال ۱۹۵۷، مذاکراتی را با سعودی ها برای فعالیت نفتی در منطقه ی بی طرف میان کویت و عربستان آغاز کردند. پیش از این شرکت های بزرگ نفتی امریکایی وانگلیسی همچون شل و استاندارد نیوجرسی، نیز خواهان فعالیت در این منطقه شده بودند. اما روشن بود که آنها خواهان حفظ اصل ۵۰-۵۰ در تقسیم سود فعالیت های نفتی هستند. ژاپنی ها در نهایت پذیرفتند ۴۴ درصد از سود فعالیت نفتی را برای خود بردارند و در صورت کشف نفت، سعودی ها سهم مضاعفی در شرکت مشترک حاصل قرارداد به دست آورند (همان، ۸۵۹).

۳-۶ تأسیس اوپک

تحول مهم دیگری که موقعیت مسلط شرکت های نفتی و کشورهای متبوعشان را در خاورمیانه به چالش کشید، تأسیس اوپک بود. تحولات مربوط به جنگ جهانی دوم و شرایط پس از آن، نخبگان کشورهای نفت خیز را به اهمیت ثروت زیرزمینی کشور خود و شرایط ناعادلانه عهدنامه های امتیازی و حقوق ناچیز کشورهای میزبان از ثروت نفت بیش از پیش آگاه کرد. نمونه بارز این آگاهی را می توان در اوج گیری نهضت ملی نفت ایران در این دوره مشاهده کرد. دستیابی کشورهای نفت خیز به پیمانهای مبتنی بر اصل تنصیف، گام مهمی در احقاق حقوق این کشورها به شمار می رفت و در واقع افسانه شکست ناپذیری غولهای نفتی را در هم شکست. همچنین تجربه نهضت ملی شدن نفت در ایران نشان داد که اقدامات انفرادی کشورهای صاحب نفت برای احقاق خود با توفیق چندانی همراه نخواهد بود.

از سوی دیگر، سیاست دولت آمریکا در سال ۱۹۵۹ در محدود کردن واردات نفت به این کشور، عملاً سبب مزاد عرضه در بازارهای نفتی خارج از آمریکا و فشار بر شرکتهای نفتی در زمینه کاهش چندباره بهای نفت در بازار شد؛ اقدامی که خشم کشورهای نفت خیز را برانگیخت. سیاست نفتی شوروی در این مقطع برای مقابله با اقدامات شرکتهای چندملیتی غربی و افزایش دادن بهای نفت صادراتی خود نیز، محرک دیگری برای اقدام هماهنگ کشورهای نفت خیز فراهم کرد. (میرترابی، ۱۳۸۴: ۲۱۱)

بدین ترتیب می‌توان گفت شکل‌گیری اوپک محصول شرایط جهانی، منطقه‌ای و داخلی زمانه خود بود. به طور معمول از «پرز آلفونسو»، وزیر نفت ونزوئلا و «عبداله طریقی»، وزیر نفت عربستان به عنوان دو پایه‌گذار عمده سازمان اوپک یاد می‌شود. این دو در ماه مه سال ۱۹۶۰ با انتشار بیانیه‌ای خواستار اتخاذ سیاستی مشترک برای حفظ منافع کشورهای تولید کننده نفت شدند. شرکتهای نفتی در ماه اوت همین سال با کم کردن چند باره قیمت، بهای نفت را به ۱/۷۸ دلار برای هر بشکه کاهش دادند. این اقدام سبب شد نمایندگان ایران، عربستان، ونزوئلا، عراق و کویت در سپتامبر سال ۱۹۶۰ در بغداد گردهم آینده و موجودیت سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) را اعلام کنند. از این پنج کشور به عنوان اعضای مؤسس اوپک یاد می‌شود (روحانی، ۱۳۵۴: ۱۰۳). اوپک یک دهه پس از تأسیس موقعیت مهمی در بازار نفت پیدا کرد؛ موقعیتی که در افزایش وابستگی جهان به نفت خاورمیانه ریشه داشت.

۴. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

جهان امروز همچنان به نفت خاورمیانه وابستگی دارد و روندهای عرضه و تقاضا در بازار از افزایش این وابستگی حکایت می‌کند. نفت همچنان برای مصرف کنندگان و تولید کنندگان اهمیت حیاتی دارد. اوپک همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد و این در حالی است که ادعاهای بسیاری درباره ی افول این سازمان و از بین رفتن اهمیت نفت و تبدیل شدن آن به یک کالای معمولی مطرح شده بود. با وجود آنکه نگرانی‌های زیست محیطی جدی درباره ی گرم شدن زمین در نتیجه مصرف سوخت‌های فسیلی پدید آمده، وابستگی جهان به مصرف نفت و دیگر فراورده‌های مرتبط با آن، در مقایسه با دیگر منابع انرژی، تغییر چندانی پیدا نکرده است.

این فصل نشان داد که به ویژه از نیمه دوم قرن بیستم، همواره مقاومت‌هایی در برابر سلطه غرب بر نفت منطقه خاورمیانه وجود داشته است و این نوع تلاش‌ها، به درجات متفاوتی از موفقیت دست یافت.

منابع و مأخذ

۱. راسخی لنگرودی، احمد، (۱۳۸۶)، موج نفت، تاریخ ایران از امتیاز تا قرارداد، تهران، اطلاعات.
۲. روحانی، فؤاد (۱۳۵۴)، تاریخ اوپک، ترجمه منوچهر روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
۳. رئیس طوسی، رضا، (۱۳۶۶)، نفت و بحران انرژی، انتشارات کیهان.
۴. کارشناس، مسعود (۱۳۸۲) نفت، دولت و صنعتی شدن در ایران، ترجمه علی اصغر سیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، گام نو.
۵. میرترابی، سعید (۱۳۸۴) مسائل نفت ایران، نشر قومس.
۶. همیلتون، ادرین، (۱۳۷۳)، نفت پاداش قدرت، محمود طلوعی، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
۷. یرگین، دانیل، (۱۳۷۶)، تاریخ جهانی نفت از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۱ م، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، انتشارات اطلاعات، ج دوم.

8. BP statistical Review of world Energy.

9. Bromley, Simon and Joshua Busby (2006). "The International Politics of Oil" St Antony's International Review, Vol. 2, No. 1, May .

10. Noreng, Ystein (2006) .Crude Power, Politics and the Oil Market, I. B. Tauris & Co Ltd
11. Nowell, Gregory (1994). Mercantile States and the World Oil Cartel 1900-1939 ,London: Cornel University Press.
12. Nye, Joseph (2004). Soft Power: the means to success in world politics, New York: Public Affairs.
13. Turner, Louis (1978). Oil Companies in the International System, London, George Allen and Unwin.